



اول مرتبه تربیت، تربیت بچه در دامن مادر است؛ برای این که علاقه بچه به مادر بیشتر از همه علایق هست و هیچ علاقه ای بالاتر از علاقه مادری و فرزند نیست. بچه ها از مادر بهتر [مسائل] را اخذ می کنند. آن قدری که تحت تأثیر مادر هستند، تحت تأثیر پدر، معلم و استاد نیستند. از این جهت بچه های آن [را] در دامن تربیت اسلامی و تربیت انسانی بکنید تا وقتی این بچه را به دبستان تحویل می دهید، یک بچه صحیح [با] اخلاق خوب و آداب خوب تحویل بدهید.

۱۳۵۸/۳/۲۹\*



از هر چیزی که محیط خانواده را متشنج و دچار افسردگی و هیجان های بی مورد نماید، اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و همزیستی و همراهی بگذارند. آنچه در خانواده [از] خیرات وجود دارد، مال زن و شوهر است و در نهایت مال فرزندان است؛ مال یک طرف نیست. اگر خدای ناکرده در محیط خانواده بی محبتی و عدم اطمینان و صمیمت باشد، رنج مال هر دو طرف است.

۱۳۷۶/۹/۶\*

### محبت بخشنامه ای نیست

محسن سیمائی

معمول است وقتی می خواهند درباره نوعی از کارهای غیرموفق و بی فایده در سازمان ها و گروه ها سخن بگویند، از عبارت «این کار، بخش نامه ای نیست» استفاده می کنند؛ یعنی این گونه نیست که بتوانید با یک حرکت آسان و دستور ساده، در مدت زمان کم، به هدف بزرگتان برسید؛ بلکه باید یک فرایندی را طی کنید، اقدامات مقدماتی ای را انجام دهید و پس از زمان مشخصی منتظر نتیجه مطلوب باشید. حالا تصور کنید برخی ها را که گمان می کنند کسب احترام، عزت و از جمله محبت مردم به سوی خود نیز می تواند دستوری و بخشنامه ای باشد. توی دنیای حقیقی و مجازی آدم های زیادی را می بینیم که کارهای عجیب و غریب انجام می دهند، البسه جورواجور را به تن خود می پوشانند، ادا درمی آورند و از جیبشان هزینه های سنگین می دهند تا سر آخر به اطرافیان و دنبال کنندگان نشان این دستور و بخشنامه را ابلاغ کنند:

«من را محبوب خودت کن!»

حال آن که دریافت محبت واقعی مردم و محبوب شدن میان آن ها فرایندی است که نه با کارهای عجیب و غریب، بلکه با همت و تلاش و درستکاری به ارمغان می آید. امام سجاد علیه السلام سه گام مهم برای رسیدن به محبوبیت را پیش رویمان می گذارند.\*

### الف) منصف باشیم؛

انصاف در معاشرت با مردم، خصلت مهم افراد محبوب است. انصاف داشتن یعنی علاوه بر این که حق مردم را پایمال نمی کنیم، بدخواهشان نیز نیستیم و خیرخواهشان نیز هستیم. اگر دیگران ببینند که ما همیشه و در تمامی تعاملاتمان، حتی در مواردی که ظاهراً منصف بودن به ضرر خودمان یا اطرافیان نزدیکمان تمام می شود آن را زیر پا نمی گذاریم، با اشتیاق محبتشان را به طرفمان ارزانی می دارند. در مقابل، جای زخمی که از بی انصافی مان بر جان و دل دیگران بر جای می گذاریم، تا مدت ها باقی می ماند و به دشواری از بین خواهد رفت.

### ب) هم دردی کنیم؛

خیلی وقت ها گوش ما در جامعه شنونده درد دل ها و چشممان تماشاگر رخساره های رنگ پریده است. طبیعتاً روی تلخ زندگی و مشکلات ریز و درشتش، دوستان و آشنایان ما را نیز در امان نخواهد گذاشت. هم دردی و هم دلی انسان هنگامی که دردها را می شنود و می بیند، او را به قلب مردم نزدیک تر کرده و محبتشان را به سوی خود جلب می کند. هم دردی یعنی حال ناخوش دیگران را درک کنیم، به آن اهمیت بدهیم و احیاناً برای برطرف ساختن آن تلاش داشته باشیم.

### ج) همدم معنویات شویم

هیچ گامی به اندازه گامی به سوی خدا، کشش مردم به طرفمان و جلب محبت آنان را در پی نخواهد داشت. هر قدمی که به سوی خدا برمی داریم و هر مقداری که برای معنویات خودمان اهمیت قائل می شویم، محبوبیتمان نزد مردم را نیز افزایش داده ایم؛ چون سر آخر خداست که به انسان ها عزت و احترام می دهد و نزد مردمان محبوبشان می سازد.

\* بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۲.



## نگاه خدا

زهرا حاجی زاده

باید بیاموزیم وقتی خسته‌ایم، استراحت کنیم و بعد از رفع کسالت با شهامت ادامه بدهیم. از پا درآمدن و به مشکلات بها دادن، یعنی تسلیم و نابودی. حتی اگر ولتاژ نوسانات اقتصادی و فرهنگی در حال خشکاندن جیب و اندیشه ما باشد، حتی اگر چرخ فلک زندگی سرگیجه گرفته و بی اختیار بالا و پایین می‌رود، نباید اسیر شد و دست روی دست گذاشت. گرچه کم‌توان اما باید در صحنه بمانیم، «حال خوب کن» یکدیگر باشیم و با هم بودن را به تنها ماندن ترجیح دهیم. باید به غصه‌ها بی‌محلی کنیم تا دامن‌گیرمان نشوند. زندگی کردن مثل دوچرخه‌سواری است. برای حفظ تعادل و عقب نماندن از گردونه زمان باید پیوسته و آهسته رکاب زده و در حرکت

باشیم. بله! گاهی چرخ زندگی مان پنچر می‌شود، دل‌مان از فشار غم و بی‌انگیزگی می‌گیرد و شارژ و جودمان مثل شارژ گوشی یک دفعه خالی می‌شود. می‌دانم هیچ‌کدام این‌ها حال خوبی نیست و همه‌شان مایه پریشان‌خاطری است؛ اما باید راهی پیدا کرد و برای گام‌های در تردید مانده، از خداوند عزم را آرزو کرد. اگر او ابیاتی را برای گریه کردن ترانه‌سرایی کرده، بی‌شک بسیاری را هم برای خنداندن ما آوا داده است. فرصت‌ها تا ابد باقی نمی‌مانند. چه خوب که با یک حبه انگیزه از سفر زندگی لذت ببریم. آینده و فردایمان را با دست‌های خودمان به خوبی ترسیم کنیم، نگران نباشیم و به در و دیوار نزنیم. خداوند با تمام ضعف‌هایی که داریم، ما را دوست دارد، رهایمان نمی‌کند و نگاهش همواره در کمین ماست.

## دختر بد نداریم؟!

حمیدرضا مهدوی ارفع

یکی از راهبردهای تربیتی بسیار مهم و مؤثر، معرفی الگوی خوب و بد برای تربیت شوندگان است. اگر در قرآن کریم، عالی‌ترین کتاب هدایت و تربیت دقت کنید:

**مرد خوب معرفی شده است، مرد بد هم معرفی**

**شده است؛**

مرد خوب مانند تمام انبیا، جناب خضر، مؤمن آل فرعون، لقمان حکیم، حبیب نجار و...  
مرد بد هم مانند فرعون، نمرود، ابولهب، برعیصای عابد و...

**برای زنان، زن بد معرفی شده است، زن خوب هم**

**معرفی شده است؛**

زن خوب مانند آسیه همسر فرعون، مادر موسی، مادر مریم و...  
زن بد هم مانند همسران نوح و لوط، دو تن از همسران پیامبر اکرم (سوره تحریم)، همسر ابولهب و...

**پسر خوب معرفی شده است، پسر بد هم معرفی**

**شده است؛**

پسر خوب مانند اسماعیل و یحیی.  
پسر بد مانند پسر نوح.

اما نکته اصلی اینجاست که دختر خوب مانند مریم و دختران شعیب (سوره قصص) معرفی شده اما دختر بد معرفی نشده است.

سؤال: یعنی ما در طول تاریخ حتی یک دختر بد هم نداشته‌ایم؟

قطعاً پاسخ منفی است!

پس چرا برای تربیت دختران، هیچ الگوی منفی و بدی از جنس خودشان معرفی نشده است؟

به ذهنم می‌رسد که به دلیل روح لطیف دختران و ضرورت حفاظت از این لطافت، در تربیت دختران فقط باید جنبه‌های مثبت و ایجابی را مدنظر قرارداد و از ورود به مباحث سلبی، حتی معرفی و مثال زدن شخصیت‌های منفی خودداری کرد.

